

بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت حضرت داوود علیه السلام و خطای او

* محمدجواد هراتی
** سید رضا مؤدب

چکیده

روش‌های تفسیری مفسران، یکی از علل اختلاف مفسران در تفسیر آیات است. مفسران در تفسیر آیات ۲۶ - ۲۲ سوره ص، در پاسخ به چگونگی جمع میان عصمت حضرت داوود و خطای او اختلاف نظر دارند. مقاله به دنبال آن است تا با بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین، علل اختلاف مفسران در پاسخ به این سؤال را بررسی نماید. بدین منظور برخی از تفاسیر فریقین مانند تفاسیر: التبیان، نورالثقلین و المیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت به ترتیب تاریخی در رابطه با این موضوع بررسی شده است. نتیجه این تحقیق آن است که تفسیر المیزان به دلیل اتخاذ شیوه تفسیری قرآن به قرآن، استفاده از استدلال عقلی و کلامی و بهره‌گیری از روایات به عنوان موید مطالب خویش، پاسخ مطلوب‌تری نسبت به سایر تفاسیر به این پرسش داده است.

واژگان کلیدی

تفسیر تطبیقی، روش تفسیری، عصمت پیامبران، خطای داوود.

mjharaty@yahoo.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا.

moadab_r113@yahoo.com

** استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه قم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۵

طرح مسئله

اختلاف مفسران در تفسیر برخی از آیات قرآن ناشی از عوامل مختلفی است که می‌توان به مبانی مفسران و روش‌های آنان در تفسیر اشاره نمود. بر این اساس، بررسی تطبیقی تفاسیر برخی از آیات، به‌ویژه آیاتی که اختلاف تفاسیر در آن زیاد است، افزون بر فهم بهتر آیه می‌تواند در آشنایی بیشتر با این تفاسیر راه‌گشا باشد. همچنین بررسی تطبیقی تفاسیر و روش‌های هریک از مفسران در تحلیل تفسیر مورد نظر مفید خواهد بود.

یکی از پرسش‌هایی که در ارتباط با اختلافات موجود در تفاسیر از یک آیه دیده می‌شود اینکه هرکدام از مفسران از چه روش تفسیری استفاده نموده‌اند که نتیجه خاصی از آیه گرفته‌اند. بنابراین، بررسی روش مفسران در تفسیر آیات در راستای فهم علل اختلاف تفاسیر آنان بسیار حائز اهمیت است. اگرچه برخی از مفسران در تفسیر خود از چند منبع استفاده نموده‌اند، در روش تفسیری خود بر یک روش تأکید دارند.

بررسی تفاسیر ارائه شده از آیات ۲۲ تا ۲۶ سوره مبارکه «ص» درباره داستان حضرت داوود و خطاب که در آیه به ایشان شده است، نشان‌دهنده وجوه تمایز و اشتراک موضوعی است که به عصمت آن حضرت ارتباط دارد. روش‌های هریک از مفسران در تفسیر این آیات و توضیح چگونگی جمع عصمت و خطای حضرت داوود، نتایج مختلف و بعضاً متعارضی را به‌دنبال داشته است.

در مقاله حاضر تلاش می‌شود با بررسی تطبیقی تفاسیر ارائه شده از آیات ۲۲ تا ۲۶ سوره مبارکه «ص» و موضوعات مربوط به جمع عصمت و خطای آن حضرت، ابتدا روش‌های هریک از مفسران فریقین در تفسیر آیه مزبور را تحلیل نموده، از منظر روش تفسیری علل اختلافات هریک بررسی خواهد شد. افزون بر اینکه مقاله پیش‌رو با استناد به روش تفسیری درصدد شناسایی بهترین تفسیر ارائه شده در این زمینه است.

در این مقاله از میان تفاسیر ارائه شده از آیات مزبور، چند تفسیر از تفاسیر اهل سنت و چند تفسیر از مفسرین شیعه را که از نظر روش تفسیری تفاوت‌هایی دارند بررسی می‌کنیم. تفاسیر شیعی عبارت‌اند از: *التبیان، نورالثقلین و المیزان*. همچنین از تفاسیر اهل سنت تفاسیر:

جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر را بررسی خواهیم کرد. نکته درخور توجه اینکه بررسی تفاسیر مزبور براساس تقدم و تأخر تاریخی صورت گرفته است. به‌طور کلی در تفاسیر فریقین چند نظر مختلف درباره این موضوع مطرح شده است که عبارت‌اند از:

۱. خطای حضرت داوود نه در عالم واقع، بلکه در عالم رؤیا و به منزله آزمایشی برای حضرت داوود دانسته است.

۲. ضمن خطا کار دانستن حضرت داوود، با توجه به آیات، آن را عبرتی برای پیامبر اسلام ﷺ دانسته است.

۳. حضرت داوود را خطا کار ندانسته و آیات را به موضوع دیگری ارتباط داده است. با توجه به تاریخی بودن موضوع آیات مزبور و استنباط خاص هریک از مفسران با روش خاص خود از آنها و اشاره به داستان‌های مورد بحث، آگاهی مختصر از این داستان‌ها ضروری است؛ از این‌رو، ضمن مطالعه آیات مزبور، به روش‌های تفسیر هریک از مفسران می‌پردازیم.

الف) ترجمه آیات و داستان‌های تاریخی در تفسیر فریقین

آیه بیست و دوم ابتدا به حضور دو نفر نزد حضرت داوود برای قضاوت اشاره نموده است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيَّ دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَّا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَيَّ بَعْضٍ
فَأَحْكَمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَّا تُشْطِطُ وَ أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ. (ص / ۲۲)

در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد گفتند: «ترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

آیه بیست و سوم طرح دعوایی است که دو نفر برای حضرت داوود مطرح نموده‌اند و از ایشان می‌خواهند تا میان ایشان حکمیت و داوری نماید.

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي

فِي الْخُطَابِ. (ص / ۲۳)

این برادر من است و او نود و نه میس دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

آیه بیست و چهارم به داوری حضرت داوود اشاره نموده و اینکه ایشان چگونه میان این دو قضاوت می‌نماید. در این آیه همچنین به آزمایش شدن حضرت داوود اشاره شده که بحث تفصیلی درباره آن خواهد آمد.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ. (ص / ۲۴)

(داوود) گفت: «مسلماً او با درخواست یک میس تو برای افزودن آن به میس‌هایش، بر تو ستم نموده و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند اما عده آنان کم است.» داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، ازین‌رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

اما آیه ۲۵ و ۲۶ به غفران خداوند نسبت به حضرت داوود اشاره دارد و چگونگی جمع بین عصمت و خطای حضرت داوود، در خطابی که در آیه آمده، محل نزاع مفسران است.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكُ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ. (ص / ۲۵)

و بر او این [ماجرای] را بخشودیم و درحقیقت برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ. (ص / ۲۶)

ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف

سازد. کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به‌خاطر فراموش کردن روز حساب دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

براساس معنای ظاهری، داستان آیات درباره مراجعه دو نفر به حضرت داوود برای داوری میان آنان است؛ آن دو در زمانی که ایشان مشغول عبادت بود، بر آن حضرت وارد شده و تقاضای حکمیت از ایشان را نمودند.

علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران با توجه به عبارت آیات مبنی بر ترس حضرت داوود، بر این باوراند که آمدن آنان نزد حضرت داوود به‌صورت طبیعی و عادی نبوده و از دیوار بر ایشان وارد شده‌اند به‌گونه‌ای که موجب ترس آن حضرت شده است. چنان‌که در آیات آمده است: «حضرت داوود وحشت کرد، آن دو نفر گفتند که مترس ما دو نفر متخاصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. مدعی گفت، این برادر من است که به من ظلم کرده و او صد گوسفند دارد و من یک گوسفند و می‌گویند که آن یک گوسفند نیز متعلق به من است. در این زمان حضرت داوود بدون اینکه سخن دیگری را بشنود این عبارت را بیان کرد که او به تو ظلم کرد و در زمان ما کم نیستند شرکایی که به یکدیگر ظلم می‌کنند».

براساس این عبارات، درحقیقت حضرت داوود بدون رعایت مقررات قضاوت در داوری عجله نمود اما پس از آن متوجه اشتباه خود شد و از خداوند طلب مغفرت نمود؛ خداوند نیز او را آمرزیده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۹)

علامه طباطبایی در ادامه توضیح این داستان نوشته است:

پس یکی از آن دو به دیگری نگاه کرد و خندید، داوود علیه السلام فهمید که این دو متخاصم، دو فرشته‌اند که خدا آنان را نزد وی روانه کرد تا به‌صورت دو متخاصم مخاصمه راه بیندازند و او را به خطای خود متوجه سازند؛ پس داوود علیه السلام توبه کرد و آن قدر گریست که از اشک چشم او گندمی آب خورد و رویید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۹)

اما برخی اسرائیلیات نیز در این داستان‌ها وارد شده است که اغلب مفسران بر باطل بودن آن تأکید دارند. طبرسی در تفسیر مجمع البیان پس از بیان خلاصه داستانی از اسرائیلیات، آن را رد نمود. خلاصه داستان بدین صورت است که حضرت داوود عاشق همسر یکی از

فرماندهان خود به نام «اوریا» شد و پس از فرستادن اوریا به جنگ‌های مختلف و کشته شدنش، با همسر او ازدواج نمود. پس از آن خداوند با چنین آزمایشی که در بحث حکمیت برای داوود پیش آورد، خواست به او بفهماند که مرتکب اشتباه بزرگی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۷۲)

به‌طور کلی وجه مشترک مفسران شیعه و اهل سنت درباره این داستان‌ها، ابطال داستان مربوط به حضرت داوود و تجاوز ایشان به همسر اوریاست که این داستان را از اسرائیلیات دانسته و هریک با روش خاص خود، به رد آن پرداخته، و باطل بودن آن را به اثبات رسانده‌اند. البته در میان تفاسیر مزبور استثنائاتی نیز وجود دارد که به آن اشاره خواهیم نمود. با توجه به مباحث مطرح شده در قرآن درباره حضرت داوود علیه السلام، پرسش‌هایی مطرح شده است که پاسخ مفسران با شیوه‌های متفاوت به آنها حائز اهمیت است که براساس ظاهر آیات، خطای حضرت داوود و طلب مغفرت از خداوند و چگونگی جمع آن با عصمت پیامبران الهی، ازجمله مهم‌ترین آنهاست.

اگرچه در تفاسیر فریقین نقاط اشتراکی در تفسیر آیه مزبور وجود دارد، چند محور اختلافی نیز در میان آنان دیده می‌شود که بررسی آنان اهمیت دارد؛ بنابراین، ضمن آشنایی با روش‌های هریک از مفسران در تفسیر آیه، بررسی اجمالی محورهای اشتراک و اختلاف مفسران ضروری است.

ب) محورهای اشتراک مفسران فریقین

یک. عصمت حضرت داوود. به غیر از تفسیر جامع البیان که شرح آن خواهد آمد، تفاسیر فریقین بر عصمت حضرت داوود تأکید کرده‌اند. اما آنچه زمینه‌ای برای اختلاف شده، تلاش مفسران برای رفع تعارض میان عصمت حضرت داوود و خطای او یا هشدار آیه خطاب به حضرت داوود. دو. رد اسرائیلیات. دومین نقطه اشتراک میان مفسران در این است که اغلب آنان به‌جز تفسیر جامع البیان، درصد رد اسرائیلیات مرتبط با داستان و ابطال آن برآمده‌اند. منظور از داستان اسرائیلی همان عاشق شدن حضرت داوود است.

سه. قرائت یکسان. از جمله نقاط مشترک در میان تفاسیر قرائت یکسان از آیات است که به‌جز تفسیر روح المعانی که کلمه «يُضِلُّونَ» در آیه ۲۶، «يُضِلُّونَ» نیز خوانده شده است، همگی قرائت واحدی از آیه ارائه داده‌اند و این موضوع نیز با توجه به محورهای مورد بحث پژوهش، تأثیر چشمگیری در اختلافات تفسیری ندارد.

ج) اختلاف مفسران فریقین درباره جمع عصمت و خطای داوود

به‌طور کلی در تفاسیر فریقین چند نظر مختلف درباره این موضوع مطرح شده است که عبارت‌اند از:

یک. سرزدن خطا از حضرت داوود در عالم غیر واقع: برخی دیدگاه‌های تفسیری خطای حضرت داوود را نه در عالم واقع، بلکه در عالم تمثیل، و به‌عنوان آزمایشی برای حضرت داوود دانسته‌اند.

دو. سرزدن خطا از حضرت داوود در عالم واقع: برخی از مفسران حضرت داوود را خطاکار دانسته، با توجه به عبارات آیات، آن را به‌عنوان عبرتی برای پیامبر اسلام ﷺ برشمرده‌اند. در میان این تفاسیر جامع البیان با استفاده از روایات و اقوال مختلف به‌سوی اسرائیلیات این داستان متمایل شده و معتقد است که هشدار مزبور خطاب به حضرت داوود، و ناظر به گناهی بود که ایشان در رابطه با همسر اوریا انجام داد و سپس از خداوند طلب مغفرت نمود.

سه. خطاکار نبودن حضرت داوود: گروهی دیگر از مفسران با توجه به این تعارض، کوشیده‌اند تا با انکار یا تلطیف خطای ایشان، هشدار موجود در آیه را خطاب به حضرت داوود ندانسته و آن را متوجه دیگران بدانند تا میان عصمت و خطای حضرت داوود تعارضی نباشد. نظر دیگری نیز وجود دارد که حضرت داوود را خطاکار ندانسته و آیات را به موضوع دیگری ارتباط می‌دهند.

در میان تفاسیر مزبور، مؤلف *المیزان* راه میانه‌ای در پیش می‌گیرد و با ارائه یک استدلال عقلی دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که در ادامه به بررسی هریک از تفاسیر و روش‌های آنان می‌پردازیم.

د) روش تفسیری مفسران شیعه

به نظر می‌رسد افزون بر روش‌های تفسیری، مبانی تفسیری و اعتقادی نیز بر نوع تفاسیر تأثیرگذاراند؛ از این‌رو، برای دقت بیشتر در این مقاله تفاسیر شیعی و اهل سنت را به‌طور مجزا، به اختصار بررسی می‌نماییم.

یک. روش تفسیری شیخ طوسی در التبیان

شیخ طوسی در تفسیر آیات ابتدا اقوال مختلف درباره خطای داوود را مطرح نموده است. وی با استناد به یکی از اقوال، خطای داوود را ظالم معرفی کردن مدعی‌علیه قبل از شنیدن کلام وی دانسته است. در شیوه تبیان برای تفسیر این آیه، بحث لغوی، کلامی و روایی نیز، دیده می‌شود.

۱. بررسی سیاق آیات. شیخ طوسی درباره هشدار موجود در آیه معتقد است، هشدار مزبور خطاب به حضرت داوود است. وی در توضیح این موضوع به نکته‌ای اشاره نمود که دیگر مفسران به آن اشاره نکرده‌اند. در این زمینه طوسی با در نظر گرفتن آیات بعدی و با توجه به آیه ۲۹ این سوره «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا» معتقد است، داوود در عالم واقع مرتکب خطا شد و علت اصلی بیان این داستان برای پیامبر اسلام ﷺ، عبرت گرفتن آن حضرت از داوود، و پرهیز ایشان از ارتکاب به چنین خطایی بود. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸ / ۵۵۵)

شیخ طوسی درباره عصمت حضرت داوود و تعارض آن با خطای ایشان، در ذیل آیه ۲۶ سخنی به میان نیاورده اما در ذیل آیات قبلی، این موضوع را بررسی نموده است. وی کوشیده است تا خطای حضرت داوود را به‌گونه‌ای توجیه نماید که با عصمت ایشان تعارضی نداشته باشد. شیخ طوسی به‌منظور بررسی این موضوع، ابتدا اقوال مفسران و سپس نظر خود را بیان می‌کند. براساس دیدگاه ایشان، قول صحیح آن است که حضرت داوود مرتکب گناه کبیره‌ای نشده است بلکه از اجرای مستحباتی از قضاوت عدول کرده است.

شیخ طوسی در یک استدلال کلامی در این زمینه و در تضعیف اقوال دیگر مفسران می‌افزاید: با توجه به عصمت پیامبران، نمی‌توان پذیرفت که حضرت داوود مرتکب خطای بزرگی شده باشد؛ بلکه خطای ایشان در حد ترک اولی بوده است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸ / ۵۵۶)

۲. استدلال کلامی در ابطال اسرائیلیات. شیخ طوسی با استفاده از یک استدلال کلامی درصدد ابطال داستان ظلم حضرت داوود به اوریا برآمده است. مؤلف تفسیر *تبیان* ابتدا با اشاره به یکی از آیات قرآن «وَلَقَدْ اخْتَرْتَاهُمْ عَلَيَّ عِلْمِ عَلِيِّ الْعَالَمِينَ» (دخان / ۳۳) که به پیامبران الهی اشاره دارد معتقد است، ارتکاب چنین اعمال زشتی از برگزیده خداوند محال است؛ بنابراین، چنین داستانی درباره حضرت داوود به دلیل تعارض با جایگاه و عصمت انبیا، نمی‌تواند درست باشد. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸ / ۵۵۶)

شیخ طوسی در ابطال اسرائیلیات این داستان ابتدا با اشاره به خبر واحد بودن داستان مذکور و عدم صحت استناد به خبر واحد، به رد آن پرداخته است. وی در این خصوص از روایاتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز استفاده نموده است. مفسر *تبیان* با اشاره به روایتی از امام علی علیه‌السلام که فرموده است: «هرکس به حضرت داوود علیه‌السلام نسبت فحشا بدهد باید حد زده شود»، انتساب داستان مزبور به حضرت داوود را نادرست و از اسرائیلیات دانسته است. (همان: ۵۵۸ - ۵۵۷)

دو. روش تفسیری حویزی در نورالثقلین

تفسیر *نورالثقلین* نوشته عروسی حویزی، یکی دیگر از تفاسیر شیعی است که برای تفسیر آیه مزبور از روش روایی استفاده نموده است. حویزی در تفسیر آیه مزبور، به درج روایاتی درباره داستان حضرت داوود و موضوع اسرائیلیات و خطای ایشان اکتفا نموده است. حویزی با استناد به حدیثی از امام رضا علیه‌السلام که در *المیزان* نیز آمده است، ضمن اشاره به خطای حضرت داوود، داستان‌های اسرائیلی درباره آن پیامبر و همسر اوریا را نقد می‌کند. درحقیقت حویزی که روشی روایی دارد، تلاش کرده است با مطرح کردن روایتی از معصوم، به اسرائیلی بودن داستان بپردازد و صرفاً به بیان روایات موجود در این زمینه بسنده نماید. (حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۴۵)

با توجه به استناد صرف تفسیر *نورالثقلین* به روایت و عدم ارائه توضیحی درباره جمع خطای حضرت داوود و عصمت ایشان، نتیجه به دست آمده این است که اولاً به استناد سخن امام رضا علیه‌السلام، صدور حکم قبل از شنیدن سخن طرف دیگر دعوی خطای حضرت داوود بود

که عملی مستحبی بوده، گناه کبیره به شمار نمی‌آید؛ و ثانیاً هشدار موجود در آیه مستقیماً خطاب به حضرت داوود است. (همان)

سه. روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

به‌طور کلی اولین چیزی که در روش تفسیر علامه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، استناد اساسی او به خود قرآن در فهم آیه و استخراج معنای آن است. ایشان در بیان قصص قرآن، ضمن در پیش گرفتن روش قرآن، به روایات متناقض اعتماد ننموده است؛ همان‌طور که این قصص را حمل بر تخیلات نکرده، به تأویل آنها نیز، نپرداخته است. وی می‌کوشد تا با جمع‌آوری آیات مربوط به یک قصه به ترتیب زمانی و ارائه روایات موجود در این باره به توضیح و تکمیل جوانبی از قصه که قرآن بدان نپرداخته است به بازسازی قصه بپردازد تا قصه روایی تابع مضمون داستان قرآن بوده، با آن تعارض نداشته باشد. (الأوسی، ۱۳۷۰: ۲۷۰)

علامه همچنین در تأیید و تحکیم نتایج قرآنی که در خلال بیانات/المیزان در تبیین معانی آیات با استعانت از لغت، اعراب، سیاق و قوت ظهور در قرآن کریم - به این اعتبار که برخی از آیات مفسر بعضی دیگراند - بر آن دست‌یافته، از سنت نیز یاری جسته و برای مشخص کردن این شیوه در تفسیر باب مستقلی برای مباحث روایی باز نموده است و مباحث تفسیر روایی، اسباب نزول و غیر آن را در آن آورده است؛ افزون بر این، آرای خود درباره روایات مزبور را تحت عنوان کلمه «اقول» در ذیل بحث می‌آورد که در صورت موافقت آن روایات با استنتاج‌های تفسیری خود، آن را تأیید و در غیر این صورت آن را تضعیف نموده است. گاهی اسناد بعضی از روایات را که برخی از راویان آن ضعیف بوده‌اند، بررسی می‌نماید. همچنان‌که با استمداد از نتایج تفسیری خویش، به رفع تناقض میان روایات نیز پرداخته است. (الأوسی، ۱۳۷۰: ۲۷۱)

همچنین، وی در برخی مباحث اعتقادی و کلامی با استدلال عقلی افزون بر استفاده از قرآن و حدیث، از عقل برای تفسیر کمک گرفته است. البته علامه در برخی از مسائل اعتقادی نظیر مسئله جبر و اختیار از روش استدلال عقلی محض استفاده کرده است. خلاصه آنکه از ویژگی‌های روش تفسیری علامه استفاده از منابع مختلف در تفسیر به فراخور مطالب

مربوط به آیه است. علامه طباطبایی در تفسیر خود به منظوری خاص از هر سه روش استفاده نموده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. شیوه قرآن به قرآن و در نظر گرفتن سیاق آیات. علامه با استفاده از شیوه قرآن به قرآن

می‌نویسد:

ظاهر کلمه «خلافت» این است که مراد از آن خلافت خدایی است، و در نتیجه با خلافتی که در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) آمده منطبق است، و یکی از شئون خلافت این است که صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد، و آینه صفات او باشد. کار او را بکند. پس در نتیجه خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و آنچه خدا اراده می‌کند او اراده کند، و آنچه خدا حکم می‌کند او همان را حکم کند و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند «وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (غافر / ۲۰) او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۰۵)

براساس این استدلال علامه خطاکار بودن حضرت داوود بعید به نظر می‌رسد. از این رو، با آوردن حرف «فا» بر سر جمله «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» در آیه مزبور، حکم به حق کردن را نتیجه و فرع خلافت قرار داده است که خود مؤید آن است که مراد از «جعل خلافت» اعطای شأنت و مقام خلافت به او نیست، بلکه مراد فعلیت و بروز و ظهور شأنتی است که به حکم آیه «وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابَ» قبلاً به او داده بود. (همان: ۳۰۶)

۲. استدلال عقلی. علامه طباطبایی در این بحث به استدلال عقلی روی آورده است. البته ایشان با اشاره به تفاسیر دیگر، به نقد برخی از دیدگاه‌ها در این زمینه می‌پردازد و سپس از روایات مرتبط با آیه، به عنوان شاهد مثال بحث خود استفاده نموده است. وی برای توضیح بیشتر، از تفاسیر دیگر نیز کمک می‌گیرد و داستان‌های وارد شده درباره آن را به تفاسیر دیگر نیز ارجاع می‌دهد. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

برخی از مفسرین گفته‌اند در اینکه خداوند داوود علیه السلام را امر کرد به اینکه به‌حق

حکم کند و نهی فرمود از پیروی هوای نفس، تنبیهی است برای دیگران؛ یعنی هرکسی که سرپرست امور مردم می‌شود، باید در بین آنان به‌حق حکم نموده و از پیروی باطل برحذر باشد، و گرنه آن جناب به‌خاطر عصمتی که داشته هرگز جز به‌حق حکم ننموده، و پیروی از باطل نمی‌کرده است. (همان: ۳۰۷)

ولی این اشکال بر او وارد است که صرف اینکه خطاب متوجه به او، برای تنبیه دیگران است، دلیل نمی‌شود بر اینکه به‌خاطر عصمت اصلاً متوجه خود او نباشد؛ چون عصمت باعث سلب اختیار نمی‌گردد، بلکه با داشتن عصمت باز اختیارشان به‌جای خود باقی است و مادام که اختیار باقی است تکلیف صحیح است؛ بلکه واجب است، همان‌طور که نسبت به دیگران صحیح است چون اگر تکلیف متوجه آنان نشود، نسبت به ایشان دیگر واجب و حرامی تصور ندارد و طاعت از معصیت متمایز نمی‌شود، و همین خود، باعث می‌شود عصمت لغو گردد، چون وقتی می‌گوییم داوود علیه السلام معصوم است، معنایش این است که آن جناب گناه نمی‌کند و گفتیم که گناه فرع تکلیف است. (همان: ۳۰۸)

درحقیقت روش علامه طباطبایی در استفاده از عقل در این قسمت، نتیجه‌ای متمایز با تفاسیر دیگر در پی دارد. برخی مفسران معتقداند، داوود معصوم بود و این آیه تذکری برای دیگران است و خطاب مستقیماً نمی‌تواند به حضرت داوود باشد. از جمله این تفاسیر می‌توان به تفاسیر اهل سنت نظیر المنیر و روح المعانی اشاره کرد. گروهی نیز، به‌رغم خطاکار دانستن داوود، کوشیده‌اند خطای او را به‌گونه‌ای بیان نمایند که با عصمت ایشان تعارض نداشته باشد. از جمله این تفاسیر می‌توان به تفسیر التبیان اشاره نمود.

نقطه قوت المیزان در این زمینه، استفاده از استدلال عقلی است که راه میانه‌ای را انتخاب نموده و تعارض عصمت داوود و خطاب خداوند به ایشان که به‌ظاهر جنبه توییحی دارد را به روش عقلی محض حل نموده و معتقد است، عصمت پیامبر منافاتی با اختیار او برای انجام گناه ندارد. بنابراین هشدار می‌شود که در آیه دیده می‌شود خطاب به حضرت داوود است. بنابراین، علامه تلاش نموده تا با استفاده از این آیه، ضمن دادن اختیار به حضرت داوود، به این نکته اشاره نماید که عصمت به‌معنای جبری بودن نیست و خطاب آیه و هشدار می‌شود که در آن آمده، بیانگر توجه دادن به او نسبت به اختیاری بودن عصمت و گرفتار شدن در عذاب

الهی در صورت پیروی از هوای نفس است.

علامه با اشاره به ظاهر آیات تلاش کرده است خطای حضرت داوود را که در آیه قبل آمده است، حل نماید تا خدشه‌ای به مقام عصمت ایشان وارد نشود؛ علامه در این زمینه می‌نویسد:

آنچه از آیات استفاده می‌شود بیش‌ازاین نمی‌رساند که این داستان صحنه‌ای بوده که خدای تعالی برای آزمایش داوود در عالم تمثیل به وی نشان داده تا او را به تربیت الهی تربیت کند و راه و رسم دآوری عادلانه را به وی بیاموزد، تا در نتیجه هیچ وقت مرتکب جور در حکم نگشته و از راه عدل منحرف نگردد. (همان)

درحقیقت علامه با مطرح نمودن وقوع حادثه در عالم تمثیل که براساس حکم حضرت داوود ضرری متوجه هیچ‌کس نمی‌شود و حق الناس نیز به گردن او نمی‌آید، کوشیده است خطای حضرت داوود را به گونه‌ای بیان نماید تا تعارضی با عصمت انبیا نداشته باشد و درعین حال، با استدلال عقلی خود در حوزه کلام، و طرح مسئله عصمت به همراه اختیار، تلاش نموده، برخلاف برخی تفاسیر اثبات نماید که لحن «ولا تتبع الهوی» متوجه حضرت داوود است.

علامه طباطبایی پس از این بحث، با استفاده از یک بحث کلامی به رد اسرائیلیات می‌پردازد و سپس از روایت نیز بهره می‌گیرد. وی درباره اسرائیلیات این داستان می‌نویسد: «آنچه درباره داستان عاشق شدن حضرت داوود و حرکت ایشان نسبت به همسر اوریا آمده با عدالت سازگاری ندارد و در صورتی که چنین شود، حضرت داوود از عدالت ساقط شده است. بنابراین عقلاً شکی در بطلان این داستان نیست». (همان: ۳۰۹)

۳. استفاده از روایات. علامه طباطبایی برای تأیید استدلال خود مبنی بر عصمت حضرت داوود، از روایت نیز استفاده کرده است. وی روایتی از امام رضا علیه السلام از کتاب *عیون اخبار الرضا* بدین شرح نقل می‌کند:

امام رضا علیه السلام در واکنش به ابن‌جهم که داستانی اسرائیلی را درباره حضرت داوود نقل کرد، دست به پیشانی خود زد و فرمود «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می‌دهید که نماز را سبک شمرد و آن را

شکست، و به دنبال مرغ به خانه مردم درآمده، و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده، و شوهر او را به قتل رسانید. امام رضا^{علیه السلام} در خطاب به ابن جهم افزودند: وای بر تو! خطای داوود از این قرار بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده، خدای تعالی (برای تربیت او، و دور نگه داشتن او از عجب) دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند، یکی گفت ما دو خصم هستیم، که یکی به دیگری ستم کرده، تو بین ما به حق داوری کن. خطای داوود در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده، نه آنکه شما می‌گویید، مگر نشنیده‌ای که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (همان)

علامه با توجه به روایات فوق، معتقد است، خطای حضرت داوود در تجاوز از رسم قضاوت بود. همچنین با توجه به برخورد شدید ایشان با اسرائیلیات، از روایات دیگری نیز به منظور توضیح داستان حضرت داوود و همسر اوریا استفاده نموده است. این نوع حساسیت در دیگر تفاسیر کمتر دیده شده است. درحقیقت این زمینه نیز می‌تواند ازجمله نقاط قوت تفسیر المیزان باشد.

علامه در این زمینه با بیان روایتی از امام رضا^{علیه السلام} می‌نویسد:

حضرت رضا^{علیه السلام} فرمود: در عصر داوود حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می‌مرد و یا کشته می‌شد، دیگر حق نداشت شوهری دیگر اختیار کند، و اولین کسی که خدا این حکم را برایش برداشت و به او اجازه داد تا با زن شوهرمرده ازدواج کند، داوود^{علیه السلام} بود که با همسر اوریا بعد از کشته شدن او و گذشتن عده ازدواج کرد، و این بر مردم آن روز گران آمد.

همچنین وی با استناد به روایتی دیگر می‌نویسد:

در *امالی*، صدوق به سند خود از امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که به علقمه فرمود: انسان نمی‌تواند رضایت همه مردم را به دست آورد و نیز نمی‌تواند زبان آنان را کنترل کند؛ همین مردم بودند که به داوود^{علیه السلام} نسبت دادند که مرغی را دنبال کرد تا جایی که نگاهش به همسر اوریا افتاد و عاشق او شد و برای رسیدن به

بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت ... □ ۷۱

آن زن، اوریا را به جنگ فرستاد، آن هم در پیشاپیش تابوت قرارش داد تا کشته شود تا او بتواند با همسر وی ازدواج کند ... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۱)

نتیجه اینکه علامه طباطبایی در بحث اعتقادی آیه و در پاسخ به پرسش مطرح شده درباره تعارض عصمت و خطا، از یک استدلال عقلی بهره گرفته است که وجه تمایز او با مفسران دیگر است؛ چراکه مفسران دیگر نتوانستند مانند ایشان به حل این موضوع پردازند. ایشان برای تأیید مطالب مزبور به روایات نیز استناد کرده است. درحقیقت، به نظر می‌رسد دیگر تفاسیر مورد نظر پژوهش نتوانستند به خوبی *المیزان* به تبیین مطالب مورد بحث پردازند و برخی از آنان در استدلال عقلی دچار لغزش‌هایی شده‌اند که درباره آن توضیح خواهیم داد.

چهار. روش‌های تفسیری اهل سنت در تفسیر آیات مربوطه

در نوشتار حاضر از میان تفاسیر اهل سنت، تفسیر *المنیر* نوشته وهبه بن مصطفی زحیلی، روح *المعانی* نوشته سید محمود آلوسی، *مفاتیح الغیب* نوشته ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی و *جامع البیان* نوشته ابو جعفر محمد بن جریر طبری را بررسی خواهیم کرد. پیش از بیان اختلاف دیدگاه مفسران اهل سنت و شیعه و روش‌های تفسیری مفسران اهل سنت درباره آیه مذکور، بیان یک نکته در بررسی تطبیقی تفاسیر اهل سنت و شیعه از آیه مورد بحث، ضرورت دارد و آن اینکه هریک از تفاسیر فریقین محور کار خود را بر موضوعی خاص متمرکز نموده‌اند. بدین نحو که تفاسیر شیعی مورد نظر این پژوهش در تفسیر این آیات بیشتر بر عصمت متمرکز شده، در بحث‌های روایی نیز، بر روایاتی از معصومان درباره عصمت حضرت داوود تأکید نموده‌اند که با خطای ایشان در داستان قضاوت بین دو متخاصم مرتبط است.

در حالی که تفاسیر اهل سنت بر موضوع خلافت متمرکز شده، بحث‌های لغوی و روایی به کار گرفته شده آنان نیز، در راستای مسئله خلافت بوده است. تفاسیر اهل سنت حساسیت ویژه‌ای بر واژه خلیفه داشته، مباحث فراوانی درباره آن ارائه کرده‌اند؛ از این رو، درباره آن بحث و بررسی فراوانی نموده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مطلب موجود در این آیه، مسئله خلافت و توضیح حاکمیت سیاسی است.

اگرچه تفاسیر اهل سنت به موضوع عصمت داوود نیز اشاره نموده‌اند، اغلب با روش‌هایی که به کار برده‌اند، به نتیجه‌ای متفاوت با دیدگاه مفسران شیعی و به‌ویژه المیزان رسیده‌اند. نتیجه آنکه گرایش‌های مذهبی (شیعی و اهل سنت) در تمرکز بر موضوع خاص بر تفسیر این آیه تأثیر گذار بوده است.

۱. روش تفسیری طبری در جامع البیان

جامع البیان فی تفسیر القرآن نوشته طبری از جمله تفاسیری است که به تفسیر قرآن با استفاده از روایات پرداخته است. از ویژگی‌های جامع البیان استناد سلسله‌ای اقوال به صاحبان آنان و تکیه بر روایاتی است که از رسول اکرم ﷺ، صحابه و تابعان روایت شده است. (الاوسی، همان: ۱۳۹)

۱ - ۱. استفاده از روایات. طبری در تفسیر آیه مورد بحث، بدون اشاره به عصمت حضرت داوود و تعارض عصمت و خطایی که موجب شد از سوی خداوند مورد خطاب قرار گیرد که «و لا تتبع الهوی»؛ نه تنها درصدد رفع تعارض عصمت و خطای او برنیامده؛ مورد خطاب قرار گرفتن حضرت داوود را به داستان‌هایی از اسرائیلیات ارتباط داده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۹۰)

طبری روایات متعددی را نقل می‌کند که براساس آن، گناه حضرت داوود این بود که وی روزی که در محراب در حال عبادت بود، پس از دیدن کبوتری درپی گرفتن آن برآمد که همسر اوریا را مشاهده کرد و ... (همان: ۹۱) جامع البیان در ذیل این روایات از راویان نقل کرده که: خداوند خواست تا او را از گناه خویش آگاه کند. از این‌رو، دو فرشته و یا دو نفر را مأمور کرد تا برای قضاوت نزد حضرت داوود بروند. سپس یکی از آنان به داوود گفت که برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش و می‌خواهد آن یک میش را از من بگیرد. (همان: ۹۲)

البته در ذیل روایاتی که در این تفسیر آمده، به این نکته اشاره شده که حضرت داوود تعداد زیادی زن داشت و بر این اساس پس از آمدن دو متخاصم و مطرح نمودن مسئله، با توجه به مشابهت موضوع آن دو متخاصم با آنچه برای داوود ﷺ رخ داد، ایشان متوجه شد

که تلاش او برای ازدواج با همسر اوریا اشتباه بوده. سپس توبه کرد و خداوند نیز او را آمرزید و او را از مقربین خود قرار داد. (همان: ۹۴)

بنابراین طبری در *جامع البیان* با در پیش گرفتن روش روایی و استفاده از برخی روایات خاص برای تفسیر این آیه و موضوع مرتبط با آن، افزون بر کشیده شدن به سوی اسرائیلیات بحثی از عصمت حضرت داوود به میان نمی‌آورد. بنابراین، تفسیر مزبور هشدار می‌دهد که در آیه آمد است را متوجه حضرت داوود می‌داند.

۱ - ۲. *بررسی لغوی*. طبری در ذیل آیه قبلی و در راستای بحث از روایات، ابتدا ضمن ارائه بحثی لغوی معتقد است یکی از معانی‌ای که عرب برای نعجه آورده «زن» است و در اینجا درحقیقت، «زن» مراد است و نه «گوسفند». براساس همین بحث لغوی است که *جامع البیان* در بحث از روایات معتقد است که وقتی دو متخاصم کلمه نعجه را استفاده می‌کنند منظورشان «زن» است و خداوند خواست حضرت داوود را به گناه خود درباره گرفتن همسر اوریا، آگاه نماید. (همان)

بدین ترتیب طبری با استفاده از بحث لغوی، داستان عاشق شدن حضرت داوود را که از اسرائیلیات است به نحوی تأیید نمود. باید توجه داشت که استفاده صرف از روایات و داستان که ممکن است از اسرائیلیات نیز در آن گنجانده شده باشد، زمینه چنین استنباطی را فراهم خواهد نمود.

۲. روش تفسیری فخرالدین رازی در *مفاتیح الغیب*

فخرالدین رازی به منظور رفع تعارض عصمت و خطای حضرت داوود با اشاره به اقوال و روایات درصدد کوچک جلوه دادن خطای مزبور و یا به قول برخی نفی آن برآمده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳)

رازی براساس اقوال و روایات، درباره چگونگی صدور حکم از سوی حضرت داوود قبل از شنیدن کلام مدعی علیه معتقد است دو وجه می‌توان برای آن برشمرد: وجه نخست به نقل از محمد بن اسحاق این است که حضرت داوود پس از تمام شدن سخن مدعی، رو به سوی

مدعی علیه نمود و به او گفت: در صورتی که او راست بگوید تو ظلم بزرگی کرده‌ای که حاصل کلام این است که صدور حکم مشروط به راستگو بودن او بوده است؛ (همان: ۵) و وجه دوم اینکه حکم حضرت داوود پس از تصدیق سخنان مدعی از سوی مدعی علیه بوده است که اعتراف مزبور در عبارت حذف شده، که در این صورت، حضرت داوود مرتکب خطایی نشده است. (همان: ۶)

در حقیقت، فخرالدین رازی تلاش نموده تا با استفاده از اقوال دیگران، خطاکار بودن حضرت داوود را ابطال نماید. *مفاتیح الغیب* درباره دلیل طلب استغفار حضرت داوود از خداوند، دو وجه برشمرده است. وی معتقد است:

اگر بگویی که خطایی از داوود سر زده این استغفار را بر آن حمل می‌کنیم اما اگر خطایی از او سر زده و جوهی قابل تصور است. وجه اول آن است که قوم داوود از حضرت داوود شفاعت خواستند و حضرت داوود برای قوم خود طلب استغفار نمود. وجه دوم این است که گروهی به قصد کشتن داوود نزد وی آمدند و موفق نشده و داوود در ذهن خود خواست که انتقام گیرد و اما بعد از این از آنچه در ذهن خود گذرانده پشیمان شد و استغفار نمود. (همان)

فخرالدین رازی می‌افزاید: «هیچ دلیل قطعی و ظنی‌ای نداریم که منکرات ذکر شده از داوود سر زده باشد و عبارتی که خداوند آورده که حضرت داوود را از مقربان درگاه خود گردانیدیم، کلام را ختم نموده و ایشان را از خطا و گناه مبرا می‌نماید». (همان: ۷)

مفاتیح الغیب در تفسیر عبارت «و لا تتبع الهوی»، آن را بی‌ارتباط با آیات قبلی دانسته و معتقد است این عبارت توصیه وارد شده‌ای است که ارتباطی با خطای حضرت داوود نداشته، با توجه به عصمت داوود، آیه «و لا تتبع الهوی» برای نصیحت کردن دیگران آمده است و خطاب به داوود نیست. (همان: ۸)

این تفسیر برای ابطال اسرائیلیات وارده شده درباره این آیه، با اشاره به ظاهر و سیاق آن استدلال می‌کند که: چگونه ممکن است فردی که خداوند او را خلیفه و برگزیده خود در زمین قرار داده، ظلم نماید و به فسق و فجور مشغول باشد. (همان)

۳. روش تفسیری آلوسی در روح المعانی

روح المعانی به منظور ورود به تفسیر آیه مزبور، با تمرکز بر بحث لغوی می‌کوشد از منظر لغوی به حل تعارض میان عصمت حضرت داوود و خطای ایشان و هشداریه که در آیات خطاب به ایشان آمده است، بپردازد؛ هرچند در بحث‌های خود از مباحث کلامی و سیاق آیات نیز، بهره گرفته است.

۳ - ۱. استفاده از بحث لغوی: آلوسی شبیه به آنچه در المنیر آمده ابتدا ضمن طرح بحثی لغوی معتقد است، در صورت توجه به عبارتی که بنا به ضروریات لغوی در آیه حذف شده و در آن مقدر است، حضرت داوود قبل از شنیدن سخن دیگری، حکم صادر نکرد. درحقیقت حضرت داوود به دیگری نگاه کرد و گفت اگر مطالب مدعی را تصدیق می‌کنی ظلم کرده‌ای؛ بر این اساس، حضرت داوود مرتکب خطایی نشده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۷۲)

در ذیل همین بحث، آلوسی به منظور توجیه مورد خطاب قرار گرفتن حضرت داوود علیه السلام از سوی خداوند به دلیل پیروی از هوای نفس و رابطه آن با عصمت ایشان، معتقد است این هشدار، ارشادی است و این نکته ارشادی، منافاتی با عصمت ایشان ندارد. (همان)

از دیگر خصوصیات روشی آلوسی در روح المعانی، ارائه تحلیل خود از آیه پس از طرح آرای دیگران است. این تفسیر با در نظر گرفتن آرای مختلف، ضمن پیش فرض قرار دادن عصمت داوود براساس آرای دیگران مسئله‌ای کلامی درباره عصمت را طرح، و خطای حضرت داوود را نفی نموده است. همچنین در کنار این موضوع، به سیاق آیات نیز پرداخته است. (همان: ۱۷۳)

۳ - ۲. نگاهی به سیاق آیات. آلوسی به منظور ارائه نظر نهایی خود درباره خطای حضرت داوود، با استفاده از سیاق آیات به این نتیجه می‌رسد که عبارت خداوند فصل الخطاب بوده، مسئله را حل کرده است و حاصل مسائل مطرح شده این است که حضرت داوود اساساً گناهی مرتکب نشده بود؛ درحقیقت وی با در نظر گرفتن سیاق آیات استدلال کرد که اگرچه ظاهر عبارات حضرت داوود را خطاب قرار داده است، مراد نهایی خداوند از این آیه، تذکر به دیگران و کسانی است که به منصب خلافت منصوب می‌شوند. (همان: ۱۷۴)

۴. روش تفسیری زحیلی در المنیر

تفسیر المنیر نوشته وهبة بن مصطفى زحیلی از جمله جدیدترین تفاسیر اهل سنت در این پژوهش بوده و برخی از دیدگاه‌های آن با دیگر تفاسیر متفاوت است؛ از این رو، با توجه به اهمیت آن، به بررسی تفسیر او از آیه مزبور می‌پردازیم. ویژگی حائز اهمیت تفسیر المنیر در نگاه نخست، توجه آن به بحث‌های لغوی و بلاغی است. وی پس از بحث‌های لغوی در تأیید مطالب خود به بحث‌های روایی پرداخته است.

۴ - ۱. استفاده از بحث‌های لغوی. زحیلی پس از دسته‌بندی آیات به صورت موضوعی آیه ۲۶ را ذیل موضوعی به نام «استخلاف» مطرح می‌کند که مباحث مربوط به این آیه با عنوان نظریه استخلاف مطرح شده است. از نظر روش، زحیلی ابتدا به منظور رفع ابهامات لغوی مانند تفسیر مجمع البیان به شکل مختصر و ترجمه‌گونه به توضیح و تبیین مختصر آیه پرداخته است. زحیلی با استفاده از بحث‌های بلاغی و لغوی کوشیده است تعارض عصمت و خطای حضرت داوود علیه السلام را تبیین نماید. بدین ترتیب وی معتقد است بخشی از عبارات آیه با توجه به ضرورت‌های بلاغی حذف شده است. بنابراین برای فهم مراد آیه می‌باید عبارتی را که در کلام مقدر است در نظر گرفت. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶ / ۳۷۹)

زحیلی نتیجه می‌گیرد، به رغم آنچه برخی از مفسران گفته‌اند و برخلاف ظاهر آیه، گناه حضرت داوود برخلاف رسم داوری صدور حکم بدون شنیدن سخنان دو طرف دعوی نبود؛ بلکه با توجه به در نظر گرفتن عبارت مقدر در جمله، حضرت داوود در این داستان، پس از پی بردن به ساختگی بودن دعوای این دو متخاصم، در ذهن خود به آن دو متخاصم سوء ظن پیدا نمود و سپس تصمیم به انتقام گرفت؛ اما در ادامه گذشت از آن دو را بهتر دانست و از این رو از خداوند طلب آمرزش کرد؛ بنابراین استغفار حضرت داوود ناظر به سوء ظن او یا تصمیمی است که ایشان در ذهن خود گرفته است. (همان: ۳۸۱)

۴ - ۲. استدلال روایی. زحیلی در راستای تأیید مطالب خود از روایات و اقوال نیز بهره گرفته است. وی پس از بحث لغوی، بحث‌هایی را به عنوان دستورالعمل مطرح می‌کند و سپس با استفاده از روایات به تأیید مطلب مورد نظر خود می‌پردازد. بحث‌هایی نظیر شیوه

حکومت و حاکمیت و جواز و مشروعیت شرکت و ... اینکه داوود در روابط انسانی خود ممکن است دچار ترس شده باشد. (همان)

درباره خطای داوود نیز به‌عنوان نمونه مطلبی از ابن‌عربی را مبنی بر معصوم بودن حضرت داوود بیان می‌کند که معتقد است برخی از علمای اهل سنت نیز به عصمت حضرت داوود اشاره نموده‌اند. وی با توجه به این موضوع کلامی از این عبارتها برای تأیید بحث لغوی خود استفاده نموده است.

زحیلی در بحث‌های خود به اختصار به یک استدلال کلامی در این باره اشاره نموده، می‌نویسد:

این مسئله که نباید بدون شنیدن سخن دو طرف دعوی حکم صادر کرد، یکی از اصول اساسی قضاوت است و هر بشری آن را تأیید می‌کند و چه رسد به داوود پیامبر که معصوم بوده است. بنابراین از نظر عقلی صحیح به نظر نمی‌رسد که از پیامبر الهی چنین خطایی سرزند و چنین خطایی از حضرت داوود علیه السلام محال است. بنابراین، خطای داوود باید در مطلب دیگری باشد که با توجه به عبارت مقدر می‌توانیم آن را کشف نماییم. (همان: ۳۸۳)

زحیلی در جای دیگر و در توجیه علت ترس حضرت داوود در زمان مواجهه با آن دو شخص به استدلال عقلی - تجربی پرداخت؛ چراکه ظاهراً این دو از طریق دیوار بر ایشان وارد شده‌اند که موجب ترس حضرت داوود گردیدند. زحیلی در این زمینه معتقد است، به‌جهت مشابهت‌های زیست‌شناختی و بیولوژی انسان‌ها با هم، ترسیدن ایشان در این وضعیت طبیعی بوده است. (همان)

نتیجه

در بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین از آیات ۲۲ تا ۲۶ سوره مبارکه ص که خطای حضرت داوود در آن مطرح شده است، هریک از مفسران با استفاده از روش خاص خود تلاش نموده‌اند به تبیین مسئله جمع عصمت با خطای آن حضرت بپردازند.

در روش‌های روایی در تفسیر فریقین، تلاش شده است تا بر مبنای روایات به توضیح و

تبیین موضوع پرداخته شود. اما به دلیل متفاوت بودن مصادر روایات در فریقین تفاوت‌هایی در تفاسیر روایی فریقین دیده می‌شود. افزون بر اینکه تفاسیر روایی صرفاً به بیان روایات وارد شده در این زمینه پرداخته و نتوانسته‌اند به‌خوبی به تبیین موضوع بپردازند.

در روش‌های بلاغی نیز با توجه به تأکید بر حذف بخشی از آیه به‌دلیل ضرورت‌های بلاغی، استدلال شده است که اصولاً آیه خطاب به حضرت داوود نیست؛ از این‌رو، تفاسیر لغوی و بلاغی به‌منظور پاسخ به این موضوع، اصل آن را مورد خدشه دانسته، به‌نوعی از موضوع دور شده‌اند. اما تفاسیری که با استفاده از استدلال عقلی و کلامی درصدد پاسخ‌گویی به این موضوع بوده‌اند، پاسخ قانع‌کننده‌تری ارائه نموده‌اند.

در میان تفاسیر شیعی، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در کنار روش اصلی خود (قرآن به قرآن)، با استفاده از یک استدلال عقلی و کلامی و طرح موضوع اختیار برای حضرت داوود، یکی از بهترین پاسخ‌ها را ارائه نموده است؛ درحالی‌که برخی از تفاسیر اهل سنت با روش خود به اسرائیلیات نزدیک شده‌اند. علامه سپس در تأیید مطالب خود به روایات نیز استناد نموده است.

با بررسی تطبیقی تفاسیر ارائه شده از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از اختلافات در تفاسیر آیات متأثر از روش مفسران است. بنابراین، روش تفسیری در پاسخ به شبهات مباحث اهمیت دارد. افزون بر این، نوع استدلال و روش خاص علامه در تفسیر المیزان در پاسخ به مسائل مربوط به آیات مزبور از دیگر نتایج این پژوهش است؛ چراکه علامه طباطبایی با روشی که برای تفسیر این آیه به کار گرفته، پاسخی به تعارض میان عصمت و خطای حضرت داوود می‌دهد که روش‌های تفسیری دیگر مفسرانی که در این مقاله از آنها بحث شد، چنین پاسخی مطلوبی ارائه نشده است.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۷۹ □ بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت ...

۲. الأوسی، علی، ۱۳۷۰، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. بابایی، علی‌اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی‌راد، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۸۵، تهران، سمت.
۴. حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
۵. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیلة والشریعة والمنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
۱۳. مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۶، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم.

